

اسلام و توطئه منافقان

نفاق در آغاز يك صفت اختیاری و قابل اصلاح است اما به

تدریج تبدیل به يك حالت ثابت می گردد.



مسأله نفاق مثل سایر صفات روحی انسانها در مراحل اولیه گرچه يك صفت اختیاری انسانها می باشد و آیات و اخبار معتبر متعددی بر این گفتار دلالت دارد و برخی از آنها در شماره های پیش از نظر خوانندگان گذشت و لکن انسان در اثر يك سلسله حالات روحی و روانی و ملاحظه مصالح شخصی و هواهای نفسانی و شیطانی و یا احیاناً توهم يك سلسله از مصالح نوعی و اجتماعی و... و بالاخره بهر علتی، این صفت را اختیار کرد و در تثبیت آن مداومت به خرج داد بصورت يك طبیعت ثانوی درمی آید که به این زودبها رنگ آن به آسانی از صفحه دل و روح انسانها زدوده نمی شود و از آن در قرآن به عبارتهای گوناگونی مثل (فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً - بقره/۱۰) و (صم بکم عمی فهم لا يرجعون - بقره/۱۸) و (و صرف الله قلوبهم - عنکبوت/۱۱) تعبیر آورده شده است و در این صورت اعراض از حق و دوری از واقعیت و اجتناب از الله و پیامبرش و سایر مقدسات، يك امر طبیعی جلوه می کند، چنانکه در سوره نساء آیه/۶۱ در این مورد چنین می فرماید:

«اذا قيل لهم تعالوا الى ما انزل الله والى الرسول رأيت المنافقين يصدون عنك صدوداً»

«اگر به منافقین گفته شود بیائید به سوی احکامی که خداوند نازل کرده است و بیائید به سوی رسول خدا که به دستور او عمل کنید (توای پیغمبر منافقان را می بینی که از تو

اعراض می کنند اعراض کردنی..)

جالب در این آیه اینست که کلمه «یصدون» نسبت به منافقان داده می شود یعنی منافقان با اختیار خود اعراض می کنند و راه ضلال و گمراهی را انتخاب می نمایند.

اینست معنای اضلال خداوند منافقین را که در سوره نساء آیه/ ۸۸ به آن اشاره

دارد :

«**فما لكم في المنافقين فئتين والله اركسهم بما كسبوا اتريدون ان تهدوا من اضل الله ومن يضل الله فلن تجدله سبيلا**»

: «چرا درباره منافقان دودسته شده اید؟ (برخی جنگ با آنها را ممنوع و برخی مجاز میدانید) در حالی که خداوند به خاطر اعمالشان (افکار) آنها را به کلی وارونه کرده است آیا شما می خواهید کسانی را که خداوند (بر اثر اعمال زشتشان) گمراه کرده هدایت کنید؟ در حالی که هر کس را خداوند گمراه کند راهی برای او نخواهی یافت.»

مطالعه شأن نزول این آیه، ما را به این حقیقت راهنمایی می کند که عده ای از مردم مکه ظاهراً مسلمان شده بودند ولی در واقع در صف منافقان قرار داشتند و به همین دلیل حاضر نبودند که بمدینه مهاجرت کنند و عملاً طرفدار و پشتیبان بت پرستان بودند اما سرانجام مجبور شدند از مکه خارج شوند و تا نزدیکی مدینه نیز بمانند و شاید هم بمنظور جاسوسی این عمل را انجام دادند و خوشحال بودند که مسلمانان، آنها را از خودشان میدانند و ورود بمدینه طبعاً مشکلی ایجاد نخواهد کرد و لکن مسلمانان از این جریان آگاه شدند ولی در نحوه برخورد با منافقان میان مسلمانان اختلاف افتاد، عده ای معتقد بودند که باید منافقان را طرد نمود زیرا در واقع هوادار دشمنان اسلام هستند.

ولی عده ای از افراد ظاهریین و ساده لوح با این طرح مخالفت کردند و گفتند چگونه ما با کسانی که گواهی به توحید و نبوت پیامبر داده اند بجنگیم تنها به جرم اینکه مهاجرت ننموده اند و خون آنها را حلال بشماریم؟

در این هنگام بود که آیه فوق نازل گردید و با صراحت طرح دوستی و عدم طرد منافقان را اشتباه و آنها را راهنمایی کرد.

بهر حال اضلال خداوند منافقان را که در این آیه بصراحت از آن نام میبرد، ناشی از اعمال خود آنها است زیرا با اختیار خود صفت نفاق را برای خود انتخاب نمودند و بر طبق آن حرکت کردند و در حقیقت اضلال منافقان یکی از نتایج طبیعی عمل اختیاری نفاق می باشد

که بر آن مترتب می گردد.

* * *

کیفر نفاق

ترتیب عذاب و کیفر اخروی و دنیوی بهر نوعی که باشد یکی از آثار طبیعی حالت روحی نفاق می باشد همانطور که حرارت و دود در هر موردی که آتش برافروخته شود یکی از نشانه ها و علائم طبیعی آن بشمار میرود
مسأله عذاب که سر نوشت منافقان است در قرآن و اخبار به عبارتهای مختلفی بیان شده است:

۱- «و بشر المنافقین بان لهم عذاباً الیماً» تا آنجا که می فرماید: «ان الله جامع المنافقین و الکافرین فی جهنم جمیعاً» (سوره نساء/ ۱۳۸)

یعنی «ای پیامبر گرامی اسلام مژده بده منافقان را به اینسکه برای آنان عذاب دردناکی است... تا آنجا که خداوند سر نوشت کفار را با منافقان یکی می داند و می فرماید: «همانا خداوند منافقان و کافران را در جهنم یک جا باهم جمع می کند».

۲- قرآن کریم در همان سوره کمی پائین تر «عذاب الیم» را به این صورت توضیح و تفسیر می کند که: «ان المنافقین فی الدرك الاسفل من النار ولن تجد لهم نصیراً»، (ای کسانی که ایمان آورده اید کافران را به جای مؤمنان دوست و تکیه گاه خود قرار ندهید، زیرا منافقان در پائین ترین مرحله دوزخ قرار دارند و هرگز یابوری برای آنها نخواهی یافت (بس، از طرح دوستی با دشمنان خدا که نشانه نفاق است بپرهیزید).

از این آیه به روشنی استفاده می شود که نفاق از نظر اسلام بدترین نوع کفر و منافقان دورترین مردم از رحمت الهی هستند و از اینرو جایگاه آنها بدترین و پست ترین نقطه دوزخ می باشد زیرا خطر نفاق برای جامعه مسلمین فعالیت می کنند و اسلام را با حربه اسلام میکوبند و از موضع اسلام و پایگاه خدا برضد اسلام و ایمان خنجر می زنند و ضرر این افراد از کفر صریح و آشکار بیشتر است.

۳- عذاب و کیفر منافقان دائمی و همیشگی می باشد:

«وعد الله المنافقین و المنافقات و الکفار نار جهنم خالدین فیها هی

حسبهم و لعنهم الله و لهم عذاب الیم»

: «خداوند به مردان و زنان منافق و کفار وعده آتش دوزخ داده، جاودانه در آن خواهند ماند، همان، برای آنان کافی است و خدا آنها را از رحمتش دور ساخته و عذاب همیشگی برای آنها است - توبه/۶۸».

خوانندگان چنانکه ملاحظه می کنند قرآن مجازات شدید و دردناک آنها را در این جمله کوتاه بیان کرده است و سرنوشت منافقان با کافران فرقی ندارند و همه آنان برای همیشه در آتش دوزخ خواهند ماند (خالدین فیها) و همین یک مجازات که تمام انواع کیفرها و عذابها را در بر دارد برای آنها کافی است (هی حسبهم) و دیگر نیازی به هیچ مجازات دیگری ندارد زیرا در دوزخ همه نوع عذاب جسمانی و روحانی وجود دارد و حتی خداوند آنها را از رحمت خود دور ساخته و عذاب دائمی نصیبشان نموده است (ولعنهم الله ولهم عذاب مقيم) زیرا این دوری از رحمت پروردگار، خود بزرگترین عذاب و دردناکترین کیفر برای آنها محسوب می شود.

با کمال جزم و اطمینان می توان ابراز نمود که اعجاز کلام الهی در اینست که گذشت زمان در آن تأثیری نمی کند و در مورد منافقان قرآن معیارهایی بیان داشته است که میتواند بازگوکننده جریانات روز باشد و از جمله آثار و نشانه های وضعی نفاق اینست که این عذاب دردناک اخروی غیر از مجازاتها و کیفرهایی است دردناک که در اثر رسوائی اجتماعی و انشاء ماهیت وابستگی منافقان به قدرت های شرق و غرب و مجازاتی، به هنگام مرگ و اعدام و... متوجه آنان می گردد چنانکه خداوند در سوره توبه آیه ۱۰۱ می فرماید: «و از میان اعراب بادیه نشینی که اطراف شما هستند جمعی از منافقانند و از اهل خود مدینه نیز گروهی دوباره سخت به نفاق پای بندند که آنها را نمی شناسی و ما آنها را می شناسیم و بزودی آنها را مجازات می کنیم (مجازات ناشی از رسوائی اجتماعی و انشاء ماهیت مرکزیت سازمان منافقان و هواداران شان و...) سپس بسوی مجازات بزرگی (در روز قیامت) فرستاده می شوند.

ان اکرم الموت ، القتل والذی نفس ابن ابیطالب بیده لائف

ضربة بالسيف اهون على من ميتة على الفراه في غير طاعة الله

نهج البلاغه ص ۳۷۱

با ارزش ترین مرگها کشته شدن در راه خداست سوگند بخدائی که جان فرزند ابی طالب در دست قدرت اوست ، هزار ضربه شمشیر را برپیکر خود از مردن در رختخواب در غیر طاعت خداوند، خوشتر دارم .